در تاریخ ۰۲ آبان ۱۴۰۱
اشتراک

جلسه 24

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی در معنای محکم و متشابه

مجموعاً هفده احتمال در معنای محکم و متشابه مطرح شد و همگی مورد اشکال و مناقشه قرار گرفت. نظریه مرحوم طباطبائی رضوان الله تعالی علیه در این بحث، در سه بخش بیان شده‌است؛ با این توضیح که ایشان ابتدا نظر اجمالی خود، سپس احتمالات در محکم و متشابه و در انتهای و در ذیل بیان حقیقت تأویل نظر نهایی خود را بیان نموده‌است.

ایشان در بخش پایانی پنج مقدمه و ده نتیجه را ذکر نموده اما به صورت عمده به این سؤال پرداخته‌است که چرا و به چه سبب قرآن مشتمل بر متشابه است؟ در ادامه برخی احتمالات را مطرح و رد نموده‌است. در انتها ایشان اثبات نموده که اشتمال بر متشابه امری ضروری است.

توضیح دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی

ایشان می‌فرماید: تقسیم آیات قرآن کریم به محکم و متشابه بنابر آن‌چه در آیه محل بحث ذکر شده امری حتمی است. سپس می‌فرماید تقسیم مذکور افاده می‌دهد که اضافه «ام» به «کتاب» اضافه لامیه به این معنا که ام مربوط به تمام کتاب باشد، نیست. بلکه اضافه نشویه است؛ یعنی بعضی از آیات قرآن کریم چنین عنوانی را دارند، همان‌گونه که در «نساء القوم» نیز می‌گوئیم مقصود «نساءٌ من القوم» است.

در ادامه می‌فرماید: برای «ام» دو معنا ذکر شده‌است: الف- اصل، قاعده و ریشه: برخی آیات در قرآن کریم قواعد اصلی و ارکان دین هستند؛ مانند آیات توحید، معاد، بعثت انبیاء و حتی آیات احکام. در مقابل آیاتی که متضمن قضایا و قصه‌هایی مانند قصص انبیاء هستند، در اکثر موارد ام الکتاب نمی‌باشند.

ب- أمومت: این معنا، معنای ظاهری آیه است؛ یعنی برخی آیات مادر آیات دیگر هستند که خود دو نوع است: ب-1- آیات ناسخ نسبت به آیات منسوخ و آیات مخصص نسبت به عمومات.

ب-2- آیاتی که برای روشن شدن مراد جدی خدای تبارک باید آن‌ها مراجعه شود. به بیان دیگر گاهی اوقات مقصود مطلق رجوع است که در مسئله عام و خاص جریان دارد. اما گاهی رجوع سبب بیرون آمدن و انشقاق معنائی از مشابه توسط محکم است همان‌گونه که فرزند از مادر مشتق می‌شود.

ایشان سپس می‌فرماید: هر چند محکم و متشابه وصف برای آیه هستند اما باید توجه داشت که با مراجعه به قرآن کریم در

می‌یابیم تمام آیات دارای مدلول هستند و آیه‌ای وجود ندارد که خداوند متعال از آن مقصودی نداشته باشد.

ضمن این‌که معنای ظاهری آیه نشانه است، در نتیجه اگر بگوئیم مراد از آیات متشابه معلوم نیست با این معنای ظاهری سازگاری ندارد؛ بنابراین هر چند هم آیات محکم و هم آیات متشابه معنائی ظاهری دارند اما در آیات متشابه معنای ظاهری مراد خدای تبارک و تعالی نیست.

از دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی(ره) ریشه اکثر بدعت‌ها، فتنه‌ها و مذهب فاسد در تبعیت از آیات متشابه و تفسیر آن‌ها به چیزی که خداوند متعال به آن راضی نیست می‌باشد؛ مثلاً خوارج این فرقه فاسد و ویرانگر دین، به سبب فهم اشتباه از آیه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّه»[1] تأسیس شد. یا اهل سنت به فرض این‌که آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»[2] از آیات متشابه باشد، به سبب اشتباه در فهم دچار اشتباه شدند. یا فرقه‌ای با تمسک به ظاهر آیات تجسیم مانند «يد الله فوق ايديهم»[3] قائل به جسمانیت خداوند متعال می‌باشند. یا برخی دیگر با تمسک به آیه «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»[4] قائل به جبر و در مقابل برخی با استفاده از آیاتی دیگر قائل به تفویض شدند. یا برخی با تمسک به آیه «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»[5] و تفسیر اشتباه از یقین می‌گویند یقین موجود در آیه، در مقابل ظن و گمان است پس تا زمانی‌که به یقین برسی باید مشغول عبادت باشی. حال آن‌که مقصود از یقین در آیه مذکور، زمان مرگ است. همچنین قائلین به لغزش انبیاء یا نفی صفات از خداوند متعال نیز از این قبیل بوده و از آیات متشابه اتباع نموده‌اند.

ارتباط مسئله محل بحث و مقاصد الشریعة

مرحوم علامه(ره) در ادامه مطلبی دارد که می‌توان از آن برای ابطال نظریه مقاصد الشریعة استفاده نمود. ایشان می‌فرماید: احکام، فرائض و حدود در زمان رسول الله(ص) اقامه می‌شد. اما پس ارتحال آن حضرت با این بهانه که دین برای اصلاح امور مردم است هر حاکمی سبب شد حکمی از بین برود، همان‌گونه که در حال حاضر نیز برخی می‌گویند: باید به مفاد اعلامیه حقوق بشر عمل شود زیرا برای مردم بهتر است! این عملکرد تا مرحله‌ای پیش رفت که گفتند غرض اصلی از شریعت اصلاح دنیا است و دنیا در حال حاضر سیاست دینی را نمی‌پذیرد؛ مثلاً این‌که بانوان با حجاب در جامعه ظاهر شوند صحیح نیست.

از مظلومیت انقلاب و جمهوری اسلامی این است که متأسفانه برخی افراد با این تفکرات غلط در آن حضور دارند. در گذشته یکی از مسئولین فرهنگی کشور در مجلسی غیر مشروع حاضر شد بود. وی در پاسخ به این سوال که چرا در چنین مجلسی حضور داشته‌ای گفت: اسلامی که برای 1400 سال پیش است در حال حاضر قابلیت پیاده شدن ندارد.

مرحوم طباطبائی(ره) در آن زمان و با نورانیتی که خدای تبارک و تعالی به ایشان اعطا نموده به این مطلب تذکر می‌دهند. طبق بیان ایشان این قبیل اعمال و لعب به احکام در طول تاریخ توسط مسلمان نماها و در برخی موارد متأسفانه توسط برخی مجتهدین وجود داشته‌است.

در دیدار با حضرت آیت الله العظمی سیستانی دام ظله عرض شد چرا فکری برای مقاصد الشریعه در حوزه نجف نمی‌شود؟ ایشان فرمود مدعای این‌ها چیست؟ عرض شد این‌ها قواعد جعلی و بدون پشتوانه فقهی مانند قاعده کرامت و عدالت تأسیس نموده و احکام را مطابق با آن بیان می‌کنند که در برخی موارد به فقه شیعه نیز سرایت پیدا کرده‌است. طبق این قواعد می‌گویند: هر چند حجاب در صدر اسلام با کرامت بانوان منافاتی نداشته‌است اما در حال حاضر چنین نیست پس لزومی ندارد.

ریشه این استدلال، تمسک به ظاهر آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»[6] و توهم وجود کرامت ذاتی در انسان است، حال آن‌که به دلیل آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»[7] کرامت در انسان امری اکتسابی است و باز هم بنابر بر آیه «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»[8] اگر

شخصی خداوند متعال را قبول نداشته باشد نه تنها هیچ ارزشی ندارد بلکه از حیوانات نیز کمتر است.

از مسائل مطرح شده طبق قاعده عدالت که ریشه در آیه «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»[9] دارد، شبهات مربوط به زنان یا این مطلب است که می‌گویند: عدم تساوی دیه با عدالت سازگار نیست پس باید کنار گذاشته شود. متأسفانه در حوزه علمیه قم برخی که درست درس نخوانده و کار و تحقیق نکرده‌اند این مطلب را بیان نموده‌اند با این توهم که احکام بر اساس عدالت تنظیم شده و عدالت جزء الاخیر ملاکات و علل احکام است. در حالی‌که چنین نیست و مقصود خدای متعال این است که اگر طبق قواعد مطرح شده در دین، عمل نمودید، عدالت محقق می‌شود.

بنابراین احکام دین از قبیل ارث، دیه، أدای شهادت، بلوغ و... از مقسم عدل و ظلم خارج بوده و ارتباطی به آن ندارد؛ مثلاً دیات از عقوبات است، در نتیجه دیه‌ی انسان که در شرع فلان مقدار تعیین شده، دلالت بر ارزش واقعی وی ندارد، چون تفاوتی میان عالم و جاهل، جوان و پیر و... گذاشته نشده‌است.

یا در اوائل انقلاب با در نظر گرفتن عدالت می‌گفتند همه در ثروت باید برابر باشند، در حالی‌که اسلام می‌گوید: هر انسانی که از لحاظ جسمی و فکری بیشتر تلاش نمود، صاحب محصول خود است. در مقابل شخصی که به دنبال فعالیت و کسب روزی نیست هم هیچ حقی ندارد.

البته اجرای عدالت در تمام شئون حکومت اسلامی مانند تقسیم و توزیع ثروت، منابع و مناصب امری ضروری و واضح است؛ مثلاً در کشور اسلامی نباید به شخصی صد میلیارد قرض بدهند و در مقابل به یک جوان مؤمن یک میلیون قرض داده نشود. یا در تقسیم مناصب باید شخصی که صلاحیت دارد انتخاب شود نه این‌که شخصی با تحصیلات اندک یا غیر مرتبط برای امور مهمی مانند اقتصاد انتخاب شود همان‌گونه که متأسفانه در برخی دولت‌ها چنین اتفاقاتی رخ دارد.

مقصود ما عدم وجود عدالت در جعل احکام به عنوان معیار است؛ مثلاً اگر مطابق با عدالت پیش بیائیم چرا بانوان باید روزه‌های قضا شده در ایام حیض را قضا نمایند، اما لازم نیست نماز را قضا نمایند؟! یا این‌که چرا نماز صبح باید دو رکعت باشد؟! یا در مسئله عدم قصاص پدری که فرزند خود را کشته است، چه می‌توان گفت؟! پس این‌که بگوئیم حکمی مانند قصاص بر اساس عدالت است، صحیح نیست. بلکه قصاص حقی است که شارع برای ولیّ دم قرار داده است.بنابراین اگر ولی دم از قصاص یا حتی دیه گذشت نمود، مخالفتی با عدالت ندارد.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

---

[1]. انعام، 57.
[2]. مائده، 67.
[3]. فتح، 10.
[4]. آل عمران، 26.
[5]. حجر، 99.
[6]. اسراء، 70.
[7]. حجرات، 13.
[8]. اعراف، 179.
[9]. مائده، 8.